

معرفی کتاب

سر درگمی های عاشقی مغرور در «فصل فیروزه»

فاطمه الیاسی

دانشجو

در رمان های دینی که این روزها در ایران چاپ می شود، کم پیش می آید کتاب تاریخی ای ببینیم که برهه‌ای از تاریخ اسلامی را روایت می کند و در عین حال قصه‌ای چفت و بست‌دار در دل خود دارد. این دست کارها یا معمولا با قدرت روایت و زبان، مخاطب را به دنبال خود می کشند یا از آن هم محرومند و مخاطب به نیمه نرسیده رهاشان می کند. فصل فیروزه، اما این گونه نیست. روایتی جذاب در بیان شمه‌ای از فضایل حضرت فاطمه معصومه(س) که به قلم شاعر و نویسنده یزدی، محبوبه زارع به نگارش درآمده است.

پسر فیروزه تراش نیشابوری که دل و دین از دختر تاجر شهر ر بوده، دریغ‌های به روی او می کشاید تا دخترک به مدد عشق مجازی، شهید عشق حقیقی را بنوشد. سیندخت، تاجرزاده زرتشتی در سفری تجاری مورد تهاجم راهزنان قرار می گیرد و پدرش را از دست می دهد. ملا خلیل، اعرابی بادیه‌نشین است که در حق سیندخت پدری می کند.

او را از سرگ نجات می دهد و با کاروانی که به دیدار امام عاشقان، امام رضاع) می‌فتند، روانه مرو می کند تا دختر، شاهین بخشش را بر شانه‌های پسرک فیروزه‌تراش بنشانند. همسفر شدن سیندخت با

کاروان و هم صحبت شدن او با خدیجه آتش شک و تردید را در دلش شعله‌ور می سازد و معنای جدیدی از عشق را برایش تفسیر می کند.

این اثر روایتی آرام و به دور از تنش در فضای گرم بیابان است که سوزوگدازها و سردرگمی های عاشقی مغرور را به نمایش گذاشته. عاشقی که ماه‌ها در حسرت



یک نشانه می‌سوزد تا بفهمد آیا معشوقش به او میل دارد یا او اسیر یک عشق بی فرجام شده است؟

شخصیت‌های رمان عاشق و معذوب وجود ولایت شده و خویشن خویش را از یاد برده‌اند. دل از یار و دیوار و فرزند بریده و تن به کویر سپرده‌اند. گویا شخص واحدی هستند که تنها یک هدف دارد، وصال معشوق. البته با این هدف کلان، شخصیت‌پردازی ضعیف شده و ابعاد مختلف شخصیتی و تفاوت‌های فردی نمایان نشده است.

آدم‌هایی هنگی مهربان، صادق و وفادار که امیال انسانی‌شان را زیرپا گذاشته و بدون هیچ سوءنیتی زندگی‌شان را نذر خدمت به مولایشان کرده‌اند. گاه دست از جان می‌شویند تا ارباب‌شان زنده بماند و گاه در فراق مولا چنان بی‌تاب و طاق می‌شوند که از نوزاد شیرخوار غافل شده و داغ فرزند در دل هایشان جاودان می‌ماند.

سفر در دل کویر با حوادث و اتفاقات گوناگون، خطر حمله راهزنان و ناامنی مسیر، سختی‌ها و مرامت‌های سفر، نقاشی آسمان کویر در هر صبح و شام و... ظرفیت و پتانسیل زیادی دارد. می‌تواند صحنه‌هایی زیبا و دل‌انگیز خلق کند تا پاسخی باشد برای تلاش مخاطب که می‌خواهد همراه با سیندخت سوار بر مادیان دل، کویر را بشکافد تا به محبوب خویش برسد. اما در کتاب حاضر به این نیاز مخاطب چندان بهایی داده نشده، گویا راوی فقط سیندخت را می‌بیند و از دیدن دور و اطراف ناتوان است.

روی هم رفته اگر از این موارد اغماض کنیم، زبان اثر گرم و گیراست. چنان‌که اگر در مقدمه کتاب نخوانیم و ندانیم نویسنده، شاعر است، نثر آهنگین و شیوای کلام ما را به این فهم خواهد رساند که با شاعری مواجهیم که امتحان قصه‌گویی را نیز به خوبی پشت سر نهاده است.

چارسو

انتقاد باذغی به اجرای گلزار در تلویزیون



پژمان باذغی در یکی از برنامه‌های تلویزیونی به اجرای حمید گودرزی و محمدرضا گلزار در تلویزیون انتقاد کرد و گفت: «اینکه محمدرضا گلزار سوپرستار نیست، یک مقوله تخصصی و مفصل است و یک تعریف مشخص دارد که ما هنوز به آن نرسیده‌ایم. مثلاً می‌توانیم بگوییم که علی دایی در ورزش‌مان به آن رسیده اما در سینما نمی‌توان گفت گلزار سوپرستار است.» او در بخش دیگری چنین می‌گوید: «حالا که گلزار به مجری گری روی آورده روی آنتن، مخاطب مانوری از اجرا نمی‌بیند چون نویسنده «برنده‌باش» اصلا مسابقه‌شناس نیست که بداند چه سوالات و چه موضوعاتی را باید گردآوری کند تا مخاطب علاقه‌مند تماشای هیجان‌ها و جذابیت‌های این مسابقه تلویزیونی شود. این حالت را برنامه «پنج‌ستاره» و حمید گودرزی هم دارد. به اعتقاد من فارغ از نقاط ضعف دیگر، نقطه ضعف مشهود این برنامه‌ها، نویسنده‌ها هستند که هیچ قدرت مانوری به مجریان نمی‌دهند. واقعا هیچ هیجانی را در مسابقات تلویزیونی نمی‌بینیم تا مخاطب ترغیب شود؛ تلویزیون یک شمه خوب و الگوی مناسبی از برنامه‌سازی ویژه مسابقات دارد ولی این روال هیچ هیجان و هیچ ترغیبی برای مخاطب ندارد، چون فراز و نشیب برنامه‌سازی در آن از سیر و نظام‌مندی تبعیت نمی‌کند. مقصر اصلی این اتفاقات و نقاط ضعف قطعا برنامه‌سازان هستند.»



محسن صالحی خواه

روزنامه‌نگار

سیزدهم آبان ۵۸، خیابان‌های تخت جمشید و روزولت مانند روزهای دیگر، یعنی روزهای بعد از پذیرفتن پهلوی دوم توسط آمریکایی‌ها ملولاً از جمعیت معترضی بود که خواستار استرداد محمدرضا، شاه سابق ایران بودند. اما آن روز ساعت ۱۰ صبح واقعه‌ای رخ داد که جای خودش را در تاریخ سیاسی ایران و تقویم کشور باز کرده؛ تسخیر سفارت ایالات متحده آمریکا.

این چند خط خلاصه اتفاقی است که ۳۹ سال قبل در تهران افتاد. گروهی از دانشجویان دانشگاه‌های مختلف در سالگرد تبعید امام خمینی (ره) از دیوارها و درهای آهنی نمایندگی دیپلماتیک آمریکا در تهران گذشتند و ظرف سه ساعت سفارت را به کنترل خود درآوردند و از نابودی بخشی از اسناد محرمانه بخش‌های مختلف به‌خصوص ایستگاه اطلاعاتی CIA (سیا) در تهران جلوگیری کردند. اسنادی که بعدها در قالب بیش از ۶۰ جلد کتاب تحت عنوان «اسناد لانه جاسوسی» منتشر شد.

بحران گروگان‌گیری در ادبیات و سینمای غرب

تسخیر سفارت در تهران برای آمریکایی‌ها واقعه‌ای گران بود. همین بحران و بعد عملیات «پنجه عقاب» در طیس بود که طومار ریاست‌جمهوری جیمی کارتر را پیچید و ریگان را جایگزینش کرد. آمریکایی‌ها از واقعه ۱۳ آبان و از دست دادن سفارت‌شان در تهران با عنوان «بحران گروگان‌گیری ایران» یاد می‌کنند. همان‌طور که هر چیزی در هالیوود دستمایه ساخت فیلم می‌شود، ۱۳ آبان هم جای خود را در سینما و تلویزیون آمریکایی‌ها باز کرد. Escape From Iran: The Canadian caper به فاصله کمی از بحث کنترل سفارت به دست دانشجویان به‌طور مشترک توسط دو تیم آمریکایی و کانادایی در سال ۱۹۸۱ تولید و از شبکه‌های تلویزیونی پخش شد.

اما نام‌آشناترین فیلم در این خصوص به‌ویژه ما ایرانی‌ها آرگو(Argo) بود که در سال ۲۰۱۲ ساخته و اکران شد و من نمی‌دانم چرا اسکار گرفت. فیلمی که ریشه در یک کتاب داشت. کتاب «استاد تغییر چهره» که نویسنده آن «آنتونی جی. مندز» افسر عملیاتی آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا و همان کسی بود که بن افلک نقشش را در «آرگو» بازی می‌کرد. البته فیلمی که بن‌افلک کارگردانی کرد و جورج کلونی یکی از تهیه‌کننده‌هایش بود، صدای کانادایی‌ها را درآورد چون آنها خودش‌ان و کن تیلور را که از سال ۵۷ تا ۶۰ سفیر کانادا در ایران بود قهرمان اصلی این قصه می‌دانند و معتقد بودند که در فیلم «آرگو» نگاه آمریکایی(مانند اکثر قریب به اتفاق تولیدات هالیوود) حاکم است و این نگاه آمریکایی، نقش تیلور به‌عنوان کسی که ۶ دیپلمات آمریکایی که از سفارت فرار کرده بودند را پناه داد، کمزنگ کرد.

برای همین یک‌سال بعد؛ یعنی در سال ۲۰۱۳ مستند Our Man in Tehran در یک تیم کانادایی به کارگردانی کن تیلور درباره گروگان‌گیری ساخت و آن را اکران کرد. کتاب‌های فراوانی هم در مورد آن ۴۴۴ روز بازداشت دیپلمات‌های آمریکایی(افسران ایستگاه اطلاعاتی

فرهنگ

برای دیدن کار خوب فرهنگی در مورد ۱۳ آبان نیاز به ذره‌بین دارید

گروگان‌گیری ادبیات و سینما در ماجرای سفارت



چهار دهه گذشته بیش از ۴۰ عنوان کتاب در آمریکا به موضوع از دست رفتن سفارت آنها در تهران و مسائل بعد از آن اختصاص داشته است.

ما و سفارت آمریکا

بحث اصلی این گزارش، کارهایی است که ما باید در تبیین آن در میدان ادبیات انجام می‌دادیم و از انجام آن کوتاهی کردیم. در بخش اول گزارش به همت آمریکایی‌ها در روایت تسخیر سفارت و روزهای بعد از آن پرداختم تا نشان دهم که در حوزه ادبیات داستانی کوتاه‌های زیادی کرده‌ایم که البته هنوز هم می‌توان در صد جبران آنها برآمد. کتاب «ایران ۵۲ آمریکا صفر» نوشته هادی سجادی پور یکی از آثار داستانی درخصوص واقعه ۱۳ آبان است.

در حوزه مستندنگاری و خاطرات شفاهی، قدم‌های خوبی در این سال‌ها درخصوص واقعه ۱۳ آبان برداشته شده است. کتاب‌های مختلفی مثل «انقلاب دوم»، «دانشجویان و گروگان‌ها»، ترجمه کتاب «بحران» هامیلتون جردن، ترجمه کتاب «گروگان‌گیری ایرانی» از راکی سیکنم یکی از دیپلمات‌های بازداشت‌شده، «تسخیر لانه جاسوسی»، «تاریخ شفاهی جنبش دانشجویی مسلمان» و ترجمه کتاب «سیاست خارجی آمریکا و بحران گروگان‌گیری در ایران» اثر دیوید پاتریک هاوتون، استاد امور امنیت ملی در کالج نیروی دریایی آمریکا از جمله کتبی هستند که تا کنون از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی عرضه شده‌اند.

جای خالی ادبیات

چند قرائن از این وقایع منجر به سقوط سفارت آمریکا در تهران وجود دارد که هر کدام قابل بررسی هستند. اینها را که کنار بگذاریم، جای خالی داستان‌نویسی درخصوص واقعه ۱۳ آبان به خوبی حس می‌شود. بالا رفتن از دیوار سفارت آمریکا در تاریخ ما وجود دارد، ما آن را یک پیروزی می‌دانیم و آمریکایی‌ها معتقدند به اینکه در این قضیه مورد تحقیر واقع شده‌اند. آمریکایی‌که هنوز در دوران جنگ سرد بود و به‌طور رسمی بر یک نیم کره از جهان حکومت می‌کرد، مورد هجوم یک جمع دانشجویی قرار گرفت که خودش‌ان را پیرو مکتب امام خمینی (ره) می‌دانستند و نام ایشان را بر خود گذاشتند. آنها از این

سیا، تفنگداران دریایی و کارکنان وزارت خارجه) نوشته شده است. فکر می‌کنم کتاب بحران یا «Crisis»، نوشته هامیلتون جردن که سال ۱۹۸۲ منتشر شد، یکی از اولین نوشته‌های سیاستمداران آمریکایی درخصوص این واقعه بود. هامیلتون جردن که سال ۲۰۰۸ در آتلانتا، ایالت جورجیا فوت کرد، یکی از مهره‌های تاثیرگذار و از مشاوران مورد اعتماد جیمی کارتر در دوران مبارزات ریاست‌جمهوری وی بود که تا پایان دوره صدارت کارتر در آمریکا، رئیس کارکنان کاخ سفید(مسئول دفتر رئیس‌جمهور) بود که اتفاقاً شخصیت وی در فیلم «آرگو» بازسازی شد.

برخی روایتی رسمی و سیاسی از این قصه دارند؛ یعنی بحران گروگان‌گیری را به‌عنوان بخشی از تاریخ رابطه خصمانه ایران و آمریکا مورد بررسی قرار داده‌اند. روایت‌های تاریخی هم مورد توجه قرار گرفته‌اند. کتاب Our Man in Tehran که هنام همان مستند کانادایی است، سال ۲۰۱۰ توسط پیتر رایت اسناد کانادایی رشته تاریخ نوشته شد. یا کتاب «Taken Hostages» که دیوید فابر، پروفسور آمریکایی رشته تاریخ در سال ۲۰۰۵ در این خصوص به رشته تحریر درآورد.

روایت‌های ژورنالیستی از ماجرای سفارت آمریکا هم به‌خصوص در بازار نشر آمریکا مورد اقبال قرار گرفته‌اند؛ همچون کتاب «uests of the Ayatollah» که مارک بودن، روزنامه‌نگار معروف آمریکایی در سال ۲۰۰۶ درباره این واقعه نوشت.

جست‌وجوهای من برای استخراج تولیدات ادبی و

سینمایی درباره ۱۳ آبان و ۴۴۴ روز بعد از آن به یافتن

یک کتاب داستانی منجر شد. کتاب «October 1980»

که یک رمان تاریخی درباره این بحران است و نویسنده آن

سابقه‌ای غیرادبی دارد. جورج دابلیو. کیو، افسر بازنشسته

سرویس اطلاعاتی آمریکا که تمام دوران خدمت خود را

در نقاط مختلف آسیا سپری کرده بود، دست به قلم شد و

یک‌سال بعد از اکران فیلم «آرگو» کتاب خود را منتشر کرد

که داستانش در فضای سال ۵۸ ایران و بحران گروگان‌گیری

می‌گذرد.

این کتاب‌هایی که نام‌شان در این گزارش آمده، بخشی

از کتب نوشته‌شده در این‌باره هستند. به روایتی در طول

شکست فیلم‌ها ساختند و کتاب‌ها نوشتند اما ما اگر چه هر وقت که ۱۳ آبان می‌رسد تلویزیون‌مان سرشار از مرگ بر آمریکا و آهنگ‌های حامد زمانی می‌شود، قدمی در این راه بر نداشتی‌م که قابل دفاع باشد و به همین دلیل ۱۳ آبان و روز ملی مبارزه با استکبار جهانی به همین یک‌روز در تقویم کشور خلاصه می‌شود.

تسخیر سفارت آمریکا ملولاً از سوزه‌های ناب برای نوشتن و پروراندن داستان‌هایی است که لزوماً نباید به‌طور مستقیم به آن واقعه اختصاص داشته‌باشد. مثلاً زوج دانشجویی را تصور کنید که در آن سال‌هاشان از هم جدا می‌شود چون یکی از آنها به جمع دانشجویان پیرو خط امام(ره) می‌پیوندد و پسا روی قلبش می‌گذارد. دیدید؟ از دل یک داستان سراسر سیاسی، دیپلماتیک و امنیتی می‌شود یک قصه رمانتیک بیرون آورد. یا حتی یک داستان پلیسی از دیپلماتی که در این هیاهو از سفارت آمریکا در تهران فرار می‌کند و تیمی از دانشجویان که او را تعقیب می‌کنند و یک داستان تعقیب و گریز را رقم می‌زنند.

قصه بازسازی اسناد و روشن شدن هویت جاسوس‌های آمریکایی می‌تواند سوزه‌ای برای کسانی باشد که رمان‌های جاسوسی(ژانری که در ایران تقریباً نایاب است) دوست دارند و این دوست داشتنی می‌تواند برای خواننده یا نویسنده‌ها باشد. مثلاً فرض کنید دانشجویان مشغول ترمیم اسناد رشته‌شده هستند و کسانی در دل دولت موقت یا هر جای دیگری می‌دانند که با کشف رمز تلکس‌های محرمانه و اسناد سفارت هویت‌شان فاش می‌شود و تلاش می‌کنند با نفوذ در جمع دانشجویان به اسناد مربوط به خودشان دسترسی داشته و آنها را نابود کنند.

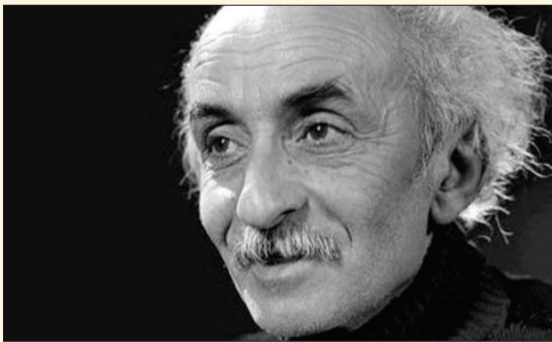
در مورد داستان صحبت می‌کنیم و قرار نیست هر چیزی در آن واقعی باشد. می‌شود حول محور یک سوزه حقیقی داستان‌پردازی کرد و عناصر اصلی را دست نخورده نگه داشت. نیویورک به‌عنوان یکی از نمادهای اصلی آمریکا، بارها در فیلم‌های هالیوودی نابود شده است اما آیا در دنیای حقیقی نیز چنین است؟ نیویورک در داستان‌ها همان شهر آسمان خراش‌هاست اما با عناصری درگیر می‌شود که از جنبه حقیقی آن فاصله دارند ولی به آن وابسته هستند.

این سه سوزه‌ای که اشاره کردم وقتی به ذهنم رسید که در حال نوشتن پاراگراف‌های آخر این گزارش بودم؛ یعنی شاید فکر کردن به آنها بیش از ۱۰ دقیقه زمان نگرفت. شما هم که دست به قلم هستید، بنشینید و روی سوزه‌هایی که می‌شود درباره این واقعه به دست آورد و درباره آنها داستان نوشت فکر کنید. البته فاصله‌بین پیدا کردن سوزه تا پرورش دادن آن زیاد است.

گابریل گارسیمارکز، نویسنده شهیر کلمبیایی جایی گفته است حدود ۱۷ سال طول کشید تا کتاب خزان پیشوا(یا پاییز پدرسالار) را نوشتم و جالب است که اورمان «۱۰۰ سال تنهایی» را در همین واقفه ۱۷ ساله به رشته تحریر درآورد. یعنی فاصله‌ای ۱۷ ساله میان یافتن سوزه تا انتهای نوشتن رمان مذکور وجود داشته است.

ایمان پیدا کردن به این امر مهم که ما باید درخصوص وقایع تاریخی و حساس کشورمان دست پری در ادبیات داشته باشیم ما را به این سمت سوق می‌دهد که دست به قلم بگیریم و نگذاریم فرصت‌ها بیش از این از دست‌مان برود. نباید به نسل‌های بعدی که این وقایع به مرور زمان برایشان کمزنگ می‌شود، ده‌ه‌کار باشیم.

اعتراض دوستداران نیما به چاپ نشدن دستنوشته‌هایش



جمعی از شاعران و ترانه‌سرایان و دوستداران نیما یوشیج با نگارش نامه‌ای سرگشاده خطاب به غلامعلی حداد‌عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی خواستار انتشار سریع دستنوشته‌های نیما یوشیج شاعر و پدر شعر نوی ایران شده‌اند که سال‌هاست در اختیار این مرکز قرار دارد.

در بخشی از متن این نامه آمده است: «از آنجایی که زبان شعر، والاترین زبان است و هنر و تروتی ملی، برای پاسداشت و گسترش زیبایی هر زبان باید از شاعران ناوآر و پیشرو پشتیبانی کرد و این پشتیبانی چه زیباست که از سوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی باشد. چرا دستنوشته‌های نیما در سال ۱۳۳۳ از فرزند نیما به مبلغ ۵۰ میلیون ریال خریداری شد ولی هیچ پژوهشی درباره آنها صورت نگرفت تا اینکه در خردادماه سال ۹۳ (پس از ۲۰ سال) طرحی با نام «بررسی، بازخوانی و چاپ دستنوشته‌های نیما» تصویب شد؟ و به گفته معاون علمی و پژوهشی فرهنگستان زبان و ادب فارسی تاکنون سه‌چهارم از دستنوشته‌های موجود تصویربرداری شده که معتقدیم این دستنوشته‌ها پس از پایان تصویربرداری باید به‌صورت تمام و کمال، روی وبگاه فرهنگستان زبان و ادب فارسی قرار گیرد تا هر پژوهنده‌ای از هر جای جهان بتواند از آنها آزادانه سود ببرد.»

فستیوال تئاترهای کم‌دی در «خندوانه»



در آخرین نشست خبری برنامه «خندوانه» که قبل از ماه محرم و صفر انجام شد، رامبد جوان خبر از یک کار جدید در این برنامه داد. او گفت قرار است از هنرمندان تئاتر دعوت کنیم تا با حضور در برنامه، فستیوال تئاترهای کم‌دی را شاهد باشیم. حالا در آستانه پخش قسمت‌های جدید این برنامه، شهاب‌الدین حسین‌پور کارگردان تئاتر درباره فعالیت‌های جدید خود در گفت‌وگویی می‌گوید: «به دعوت حمید پورآذری در فستیوال تئاترهای کم‌دی در برنامه «خندوانه» حضور پیدا کرده‌ام و قرار است در سری جدید برنامه «خندوانه» فستیوال تئاترهای کم‌دی برگزار شود و پورآذری دبیر این فستیوال است.» وی درباره اثری که قرار است در فستیوال تئاترهای کم‌دی «خندوانه» اجرا کند، توضیح داد: «در حال تمرین نمایشنامه کم‌دی «آهو» اثر اسلاومیر مروژک با هنرمندان جوان هستیم که مدت زمان اجرای این اثر تقریباً ۲۰ دقیقه است.» حسین‌پور در پایان سخنان خود خبر داد: «قرار است با این فستیوال، تئاترهای کم‌دی در برنامه «خندوانه» به مردم نشان داده شود که این امر باعث معرفی بیشتر تئاتر خواهد شد. من با کمال میل در این فستیوال شرکت کردم زیرا می‌بینم که دوستان برنامه «خندوانه» تلاش می‌کنند که کار فرهنگی بزرگی را انجام دهند.»

اسپیلبرگ دوباره «به رنگ ارغوان» می‌سازد



«به رنگ ارغوان» براساس رمانی از «الیسن واکر» که قبلاً فیلمی بر مبنای آن توسط اسپیلبرگ ساخته شده و تئاتر موزیکال آن هم در برادوی روی صحنه رفته است، حالا در همکاری جدید اسپیلبرگ و وینفری، این فیلم موزیکال می‌شود. آپرا وینفری، کوبنسی جوئز و اسکات سندرز که با هم نسخه تئاتری برادوی این اثر را کار کرده بودند، حالا این اثر را برای پرده بزرگ سینما می‌سازند. استیون اسپیلبرگ هم در مقام تهیه‌کننده در پشت این کار حضور دارد. هم فیلم و هم تئاتر این اثر با اقتباس از رمان الیس واکر که در سال ۱۹۸۲ نوشته، ساخته شده‌اند. داستان این فیلم در مورد زنی به نام «سلی» است که در فقر شدید در جنوب آمریکا رشد می‌یابد و از سوی نادپردی، همسرش و دیگران در زندگی خود با رفتار بسیار خشن مواجه می‌شود. واکر به خاطر این رمان برنده جایزه پولیتزر شد. «وویی گلدبرگ» در فیلم اسپیلبرگ که براساس این رمان ساخته شد، در نقش «سلی» ظاهر شد. این فیلم در ۱۱ بخش نامزد اسکار شد که البته در هیچ بخشی موفق به کسب جایزه اسکار نشده است. آپرا وینفری هم از بازیگران این فیلم بود که نامزد اسکار شده بود. تئاتر موزیکالی هم که براساس این رمان ساخته شد در سال ۲۰۰۵ روی صحنه برادوی رفت و در ۱۱ بخش نامزد جایزه «تونی» شد.